

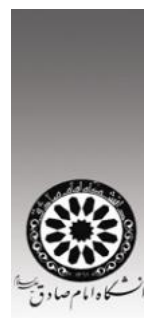
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پژوهشی پیرامون

جابر بن یزید جعفی

(حدود ۵۰-۱۲۸ هـ.ق)

سعید طاوسی مسرور



پژوهشی پیرامون جابرین یزید جعفری

تألیف سعید طاووسی مسرور

ناتسر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

طرح جلد: محمد فدایی

ویرایش و صفحه‌آرایی: محمد منافیان

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۹

چاپ و صحافی: زلال کوثر

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۳۶-۴

ISBN: 978-600-5574-36-4

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ص.پ. ۱۵۹-۱۴۶۵۵ تلفن: ۸۸۳۷۰۱۴۲

سرشناسه	: طاووسی مسرور، سعید، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: پژوهشی پیرامون جابرین یزید جعفری (حدود ۱۲۸-۵۵۰ هـ.ق) / سعید طاووسی مسرور.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۷۴-۳۶-۴؛ ۳۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۶۳-۱۸۹ -
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: مجتهدان و علما — سرگذشتنامه
موضوع	: محدثان شیعه — سرگذشتنامه
شناسه افزوده	: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ج ۲ ط ۴ / BP۵۵۷۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۷۲۰۶۹۱

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۷
تقدیم و سپاس.....	۹
مقدمهٔ دکتر عباس احمدوند.....	۱۱
کلیات.....	۱۳
مقدمه.....	۱۳
۱. تعریف مسئله و بیان سؤال‌های اصلی تحقیق.....	۱۵
۱-۱. مسئلهٔ تحقیق.....	۱۵
۲-۱. سؤال‌های اصلی تحقیق.....	۱۶
۳-۱. فرضیه‌های تحقیق.....	۱۶
۲. پیشینه و ضرورت انجام تحقیق.....	۱۷
۱-۲. پیشینهٔ تحقیق.....	۱۷
۲-۲. ضرورت انجام تحقیق.....	۱۸
۳. روش انجام تحقیق و اهداف آن.....	۱۸
۴. مفاهیم.....	۱۸
۱-۴. غلو.....	۱۹
۲-۴. رجعت.....	۲۱
یادداشت‌ها.....	۲۳
فصل اول: کوفه و خاندان جُعفری.....	۲۷
۱. اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی کوفه در عهد جابر جعفری.....	۲۷
۱-۱. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.....	۲۷
۲-۱. وضعیت علمی.....	۳۲
۲. خاندان جُعفری.....	۳۵
جمع‌بندی.....	۳۸
یادداشت‌ها.....	۳۸

فصل دوم: احوال و عقاید جابر جعفی.....	۴۷
۱. سیر زندگی جابر جعفی.....	۴۷
۲. آراء و عقاید جابر.....	۵۰
جمع‌بندی.....	۵۹
یادداشت‌ها.....	۶۰
فصل سوم: جابر در نگاه فریقین و غالیان.....	۷۷
۱. شیعیان.....	۷۸
۲. اهل تسنن.....	۸۱
۳. غالیان.....	۹۰
یادداشت‌ها.....	۹۵
فصل چهارم: حیات علمی جابر جعفی.....	۱۱۱
۱. مشایخ، شاگردان و راویان احادیث جابر.....	۱۱۱
۱-۱. مشایخ جابر.....	۱۱۱
۲-۱. شاگردان و راویان احادیث جابر.....	۱۱۳
۲. حیات علمی جابر و سهم وی در توسعه فرهنگ و معارف شیعه.....	۱۱۴
۱-۲. حدیث.....	۱۱۴
۲-۲. تاریخ.....	۱۱۵
۳-۲. فقه.....	۱۱۶
۴-۲. تفسیر.....	۱۱۷
۵-۲. کلام.....	۱۱۸
۳. آثار جابر جعفی.....	۱۱۹
جمع‌بندی.....	۱۲۴
یادداشت‌ها.....	۱۲۵
نتیجه‌گیری.....	۱۴۹
ضمیمه.....	۱۵۱
یادداشت‌ها.....	۱۵۵
فهرست‌ها.....	۱۵۹
منابع و مأخذ.....	۱۷۳

سخن ناشر

تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری^۱

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته است، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در عرصه نظر و عمل به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد زیرا که علم بدون تزکیه پیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) مورخ

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که «ربع قرن» تجربه شده و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیست خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند، درک کاستی‌ها و اصلاح آنها زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق را نیز فراهم خواهد کرد.

در این راستا، اثر حاضر از مجموعه مطالعاتی «فلسفه و الهیات» تقدیم جامعه علمی کشور می‌شود. لازم به ذکر است که سیاست «موضوع محور نمودن» پژوهش‌های دانشگاه طی سه سال گذشته آثار و نتایج مبارکی در پی داشته که از آن جمله می‌توان به غنای موضوعی پژوهش‌های دانشگاه اشاره داشت. در قالب این سیاست، موضوعات با اولویت نخست شناسایی و از منظرهای مختلف علمی به بحث گذارده می‌شوند که «بحث فلسفه و الهیات» به دلیل کمبود متون تخصصی، نیاز فزاینده جامعه علمی و بویژه عملیاتی کشور، از جمله آنها می‌باشد.

ناشر بسیار خرسند است که اثری که از این مجموعه را در دستور نشر دارد و امیدوار است که بسته مطالعاتی ارائه شده که از حیث تعداد و محتوا در سطح کشور بی‌نظیر است، به همت سایر پژوهشگران تقویت گردد.

تقدیم و سپاس

تقدیم به خادمان و مروّجان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه
مرجع‌م که هم‌نام علی (علیه‌السلام) است و فرزند حسین (علیه‌السلام)؛
و به راستی «امتی است در قامت یک مرد»؛
آیت الله سید علی حسینی سیستانی (مد ظله العالی)

خداوند رحمان را شاکرم که به این بنده حقیر توفیق عنایت نمود تا بتواند با
«بضاعت مُزجاة» خویش، گام در راه کسب دانش نهد و به زیّ دانش‌جویی مفتخر
گردد؛ که از کلام پیشوای به حق ناطق، مولایمان امام صادق (علیه‌السلام) آورده‌اند که یا
دانشمند باش، یا دانش‌جو و یا دوست‌دار اهل دانش؛ و چهارمی مباش که به بغض
آنان هلاک خواهی شد.^۱ و سپاس بی‌قیاس دارم از عنایات مولایمان امام زمان
(عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ او که ولی نعمت ماست و جهان به عشق او برپاست.
امید است این پژوهش، موجب رضایت خاطر اقدس امامی گردد که ما را از یاد
نبرده و به بلا نسپرده است.^۲

صمیمانه دست‌بوس پدر و مادر خویش هستم که مرا در آغوش پرمهر خود
پروردند و با عنایات خداوند متعال بدین‌جا رساندند. و نیز چگونه می‌توانم از
همسر مهربانم و خانواده محترم‌ش یاد نکنم و سپاس‌گزار الطاف آنان نباشم!
ضمن ابراز تشکر و قدردانی خود از آیت الله محمدرضا مهدوی‌کنی، ریاست
محترم دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، دکتر ناصر باهنر و دکتر حسن بشیر، ریاست پیشین و
فعلی دانشکده فرهنگ و ارتباطات، و تمامی کارکنان محترم دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، به

۱۰ • پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفی

- ویژه معاونت پژوهشی، دانشکده فرهنگ و ارتباطات و کتابخانه دانشگاه، بر خود لازم می‌دانم به طور خاص، سپاس‌گزار زحمات و عنایات این بزرگواران باشم:
- اساتیدم در دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام): دکتر عباس احمدوند - حجة الاسلام و المسلمین دکتر محسن الویری - دکتر احمد پاکتچی - دکتر محمد سپهری - دکتر مسعود صادقی - دکتر ستار عودی - دکتر محمود کریمی - دکتر علی محمد ونوی.
 - چهره ماندگار و استاد فرزانه دکتر صادق آئینه‌وند.
 - حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدسعید مهدوی‌کنی، عضو هیأت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
 - جناب آقای فرامرز حاج منوچهری، پژوهش‌گر گروه قرآن و حدیث مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
 - جناب آقای محمدکاظم رحمتی، پژوهش‌گر گروه قرآن و حدیث بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
 - سرکار خانم رقیه میرابوالقاسمی، پژوهش‌گر گروه تاریخ بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
 - دکتر بهزاد لاهوتی، پژوهش‌گر گروه جغرافیای بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
 - پرفسور رابرت گلیو، استاد دانشگاه اکستر انگلستان.
 - دکتر سید ابوالقاسم نقیبی، عضو هیأت علمی مدرسه عالی شهید مطهری.
 - دکتر احمد بادکوبه هزاوه، عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
 - حجج الاسلام عبدالرحیم امامی، سید علی سادات اخوی و محمود معرفت.
 - آقایان حبیب اعلم ملکی، محمدرضا پایان و محمدهادی قناعی.
 - کتاب‌داران محترم کتاب‌خانه‌های دانشگاه مذاهب اسلامی (به ویژه جناب آقای رسول جزینی)، مدرسه عالی شهید مطهری (به ویژه جناب آقای محمودی)، بنیاد دائرة المعارف اسلامی و مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

یادداشت‌ها

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴ و ۵۳۴.
۲. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳.

مقدمه دکتر عباس احمدوند

مرجعیت علمی امامان بزرگوار ما، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، امری است مورد اذعان تمامی دانشمندان و علمای مسلمان: شیعه و سنی. آشنایان با تاریخ اسلام به خوبی آگاهی دارند که در فاصله زمانی انتقال قدرت از امویان به عباسیان و در واپسین سال‌های حکومت اموی و سال‌های آغازین خلافت عباسی، فرصتی سخت نیکو دست داد تا این امامان بزرگوار، به ویژه امام صادق (علیه السلام)، حوزه درسی گسترده‌ای را فراهم آورده، به تبیین و اشاعه علوم و معارف شیعه و تربیت شاگردانی برجسته همت گمارند. شمار طالبان علوم گوناگون در محضر امام را تا چهار هزار تن نوشته‌اند که سالی یا سالیانی را به کسب فیض از آن وجود ذی جود سپری نموده‌اند. بی‌سبب نیست که می‌توان تعبیر «دانشگاه امام صادق (علیه السلام)» را برای این حوزه درسی با شکوه به کار برد. اما متأسفانه تا کنون درباره جنبه‌های گوناگون علمی و آموزشی این حوزه درسی مهم، پژوهش‌های درخور، چندان که باید، یا صورت نگرفته یا بسیار اندک به انجام رسیده است. اگر قرار به انجام پژوهش‌هایی در این باب باشد، باید حیطه‌هایی چون شناسایی شاگردان و احوال ایشان، مراتب علم، فضل، آثار و تألیفات ایشان مورد بررسی قرار گرفته، حتی روش‌های تدریس امام (علیه السلام)، موضوعات تدریس، مواد درسی، اوقات تدریس و ... نیز مورد توجه باشد. در این صورت می‌توان امید داشت که بررسی همه‌جانبه‌ای در باب این حوزه درسی که به حق، یکی از حوزه‌های مهم تعلیم و تربیت اسلامی است، صورت پذیرفته است.

در میان چهار هزار شاگرد امام (علیه السلام)، نام‌های متعددی، برخی مشهورتر و برخی با شهرت کمتر، وجود دارد که یکی از آنان، جابر بن یزید از طایفه تأثیرگذار جعفری در کوفه است که شاگرد صادقین (علیهم السلام)، به‌ویژه امام باقر (علیه السلام)، بوده است. زندگی، شخصیت، آراء و آثار گاه پیچیده جابر، اقتضای آن دارد تا در تحقیقی مستقل و با عنایت به همان روی کرد بررسی و شناسایی دقیق حوزه درسی امام صادق (علیه السلام)، مورد بازشناسی دقیق قرار گیرد. به خصوص که آراء و آثار جابر جعفری، در طول تاریخ دچار برخی سوء تفاهم‌ها و سوء برداشت‌ها نیز شده است. محققان مسلمان، حتی خاورشناسان و شیعه‌پژوهان غربی نیز که اکنون جنبه‌های گوناگون شیعه و اسلام را مورد مذاقه و پژوهش قرار می‌دهند، به این شخصیت مهم و تأثیرگذار شیعی کمتر توجه نموده‌اند. به منظور برطرف ساختن این نقیصه در پژوهش‌های شیعی، محقق جوان و پرتلاش ما، جناب آقای سعید طاوسی مسرور با جدّ و جهد بسیار، پژوهش حاضر را به جامعه علمی-فرهنگی کشور عرضه کرده است. تا آنجا که نگارنده می‌داند، تلاش محقق پیوسته بر گردآوری تمامی اسناد و مدارک موجود در باب جابر، طبقه بندی و تحلیل این آثار، با روی کرد شیعی و علمی بوده است. با دقت در مطاوی این کتاب، خواننده محترم ملاحظه خواهد کرد که محقق ارجمند، تمامی تلاش خویش را در این زمینه به کار بسته و تا حدود زیادی نیز در این باب توفیق یافته است. با این همه، بحث درباره آراء، احوال و آثار جابر و نیز دیگر شاگردان امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)، هم‌چنان قابل توجه، جدی و جذاب است که نگارنده از صمیم دل آرزو دارد، هر چه بیشتر مورد اقبال دیگر محققان بزرگوار قرار گیرد. در خاتمه امیدوارم خوانندگان محترم و دانشور، این کتاب را گامی ولو کوچک در مسیر تحقق این آرزو تلقی نموده، با ارایه نظرات اصلاحی و روشن‌گرانه به نویسنده محترم کتاب، در غنای هر چه بیشتر این اثر سهیم باشند.

والکمال لله وحده

عباس احمدوند

کلیات



مقدمه

«ارزش هر مکتبی را از تربیت شدگان آن مکتب می‌توان دریافت. اگر مکتبی بتواند شخصیت‌های بزرگ علمی و اجتماعی تحویل جامعه دهد، این امر دلیل داشتن برنامه صحیح آموزش و پرورش و نشان توانایی آن مکتب در پرورش و روشن نمودن افکار جامعه است. در مکتب شیعه و دانشگاه عالی جعفری، دانشمندان بزرگی دیده می‌شوند که هر یک مایه افتخار و سربلندی جهان اسلام، به ویژه جامعه شیعه می‌باشند. این مردان بزرگ، در راه پیش‌رفت علم و فرهنگ بشر و تنویر افکار و مبارزه با خرافات، قدمهای برجسته‌ای برداشته و خدمات گران‌بهایی به جهان اسلام کرده‌اند. و از هر جهت، جامعه شیعه وظیفه‌مند بوده که نام بزرگ آنان را که رجال علمی و فکری شیعه می‌باشند، زنده نگه داشته، حالات، افکار، عقاید، مبارزات و مجاهدات آنان را از خلال سطور و نوشته‌های پیشینیان که جسته و گریخته در زوایای تاریخ ثبت شده، جمع‌آوری نموده، منتشر سازند و آنان را به جهانیان معرفی نمایند. ولی متأسفانه این شخصیت‌های برجسته، چنان که باید معرفی نشده‌اند و مایه تأسف است که بیشتر

معرفی این قبیل بزرگان شیعه، یا از ناحیه مستشرقان یا از طرف اهل تسنن به عمل آمده است.^۱

کتاب حاضر، متنی است نسبتاً جامع درباره زندگی، عقاید و آثار شاگرد مبرز مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، جابر بن یزید جعفی؛ محدث، فقیه، مفسر، مورخ و متکلم بزرگ شیعه در اوایل قرن دوم هجری، و سهم وی در توسعه علوم و معارف شیعه. دلایل انجام این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد:

- نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ اسلام است و جابر بن یزید جعفی به این دوران تعلق دارد. شناخت شخصیت او، ما را به فهم بهتر و دقیق‌تر فضای علمی آن دوران رهنمون می‌سازد.

- جابر، احساسات شدید شیعی و گرایش‌های باطنی داشته است، از این رو، غالیان او را از پیش‌کسوتان خود شمرده و از وی یک شخصیت اسطوره‌ای ساخته‌اند. بنابراین تبیین شخصیت علمی و مذهبی او، اسطوره‌زدایی از شخصیت او و بررسی آثار وی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

- از آنجا که جابر بن یزید جعفی از جایگاه والای علمی در حدیث، تفسیر و تاریخ‌نگاری شیعه برخوردار است، شناخت این شخصیت و بررسی آثار وی، برهه‌ای حساس از نگارش حدیث، تفسیر و تاریخ شیعه را پیش چشم ما قرار می‌دهد.

- بررسی در باب این شخصیت، مشایخ و راویان وی، می‌تواند نمونه‌ای برجسته از چگونگی تعلیم و تربیت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باشد. این کتاب، به غیر از بخش کلیات و نتیجه‌گیری، از چهار فصل تشکیل شده است:

فصل اول: تأثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی کوفه و انتساب به خاندان جعفی در شکل‌گیری شخصیت جابر بن یزید.
فصل دوم: شناخت احوال و عقاید جابر جعفی.

فصل سوم: جابر در نگاه فریقین و غالیان.

فصل چهارم: حیات علمی جابر جعفی.

این کتاب بر مبنای تحلیل تاریخی تدوین شده و از این رو، از پژوهش‌های رجالی و یا شرح حال و تراجم‌نگاری متمایز می‌شود. گفتنی است که در تدوین این کتاب، از منابع و مآخذ متعدد و گوناگونی استفاده شده و سعی بر آن بوده است که ابزار لازم را جهت پژوهش‌های بعدی در زمینه‌های مرتبط با جابر جعفی، در اختیار محققان قرار دهد. لازم به ذکر است که ضبط اسامی اعلام، غالباً مطابق کتاب *اضبط المقال فی ضبط اسماء الرجال* از حسن زاده آملی و نیز *احوال الرجال جوزجانی* است و در برخی موارد نیز از منابع پراکنده استفاده شده است. در باب ارجاعات نیز باید گفت که در مواردی، به کتبی بدون ذکر نام مؤلف ارجاع داده شده و دلیل آن چنین بوده که یا مؤلف کتاب ناشناس است و یا انتساب کتاب به وی، محل تردید بوده است.^۱ لازم به ذکر است هر جا به *رجال نجاشی* ارجاع داده شده، منظور چاپ قم (۱۴۱۶ق) است؛ جز یک بار که از چاپ بیروت (۱۴۰۸ق) استفاده شده است. ارجاعات به *رجال کشی* نیز همگی به چاپ مشهد (۱۳۴۸ش) است؛ جز یک بار که از چاپ قم (۱۴۰۴ق) بهره برده‌ام و هر کدام را در یادداشت‌ها، تذکر داده‌ام.

۱. تعریف مسئله و بیان سؤال‌های اصلی تحقیق

۱-۱. مسئله تحقیق

جابر بن یزید جعفی از اصحاب نام‌دار امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است که روایات او، بخش قابل توجهی از میراث حدیثی، فقهی، تفسیری، تاریخی و کلامی شیعیان امامیه را تشکیل می‌دهد. او در زمان خود، سهم فراوانی در توسعه علوم و معارف مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) در بین عامه مسلمانان و به خصوص شیعیان امامی داشت؛ اما بعدها، بروز برخی شبهات پیرامون وی، خصوصاً متهم شدن او به غلو، موجب تردید عالمان شیعه در باب وی و

روایاتش گردید. از این رو، این پژوهش در پی آن است تا ضمن شناخت دقیق شخصیت او و بررسی سهم وی در توسعه علوم و معارف شیعی، متهم شدن او به غلو و نقش غالبان در این زمینه را مورد بررسی قرار دهد.

۲-۱. سوال‌های اصلی تحقیق

- ۱) آیا محیط کوفه و گرایش‌های شیعی خاندان جعفری در شکل‌گیری شخصیت مذهبی و علمی جابر تأثیر گذاشته است؟
- ۲) برداشت جابر از شیعه و آموزه‌های شیعی چگونه است؟
- ۳) جابر بن یزید جعفری چه تأثیراتی بر فضای علمی عصر خویش نهاد؟
- ۴) موضع فرق و مذاهب گوناگون اسلامی نسبت به جابر و آثار او چه بوده است؟
- ۵) آثار منسوب به جابر کدام است و از چه طریقی در متون متبلور شده است؟
- ۶) سهم جابر جعفری در گسترش فرهنگ و معارف شیعه امامیه تا چه میزان است؟

۳-۱. فرضیه‌های تحقیق

- ۱) به نظر می‌رسد گرایش‌های شیعی خاندان جعفری و فضای علمی شهر کوفه، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در شخصیت مذهبی و علمی جابر نهاده است.
- ۲) به نظر می‌رسد جابر دارای احساسات مذهبی شدید و گرایش‌های باطنی بوده است. اما آنچه از غلو بدو منسوب شده، ساخته و پرداخته غلات منتسب به شیعه است.
- ۳) جابر از پیش‌گامان حدیث، تفسیر و تاریخ‌نگاری شیعه است و شاگردان برجسته‌ای از شیعه و غیر شیعه داشته است.
- ۴) به رغم آراء و موضع‌گیری‌های متفاوت فرق و مذاهب نسبت به جابر، او از بزرگان امامیه و وفاداران به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.
- ۵) ده اثر مهم در موضوع حدیث، تفسیر و تاریخ به جابر نسبت داده شده است که غالب آنها، از طریق عمرو بن شمر جعفری روایت شده است.

۶) جابر جعفی، در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری، با نقل و روایت احادیث فراوان از اهل بیت (علیهم السلام) و توجه به علمی چون تفسیر و کلام؛ و با پدید آوردن آثاری در مورد مناقب، فضایل و تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، سهم فراوان و مؤثری در گسترش فرهنگ و معارف شیعه امامیه داشته است.

۲. پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

در این موضوع، تحقیق مستقل و جامعی وجود ندارد. آنچه هست به غیر از یک کتاب و یک پایان نامه، مدخل مربوط به جابر جعفی در کتب رجال و دائرة المعارفها و برخی نوشته‌ها و مقالات پراکنده است. این آثار، به همه جوانب مورد نظر این تحقیق پرداخته‌اند و پژوهش حاضر، در صدد بررسی و نقد این مطالب خواهد بود. با این حال، برخی از مهم‌ترین کارهایی که پیش از این، پیرامون جابر جعفی صورت گرفته عبارت‌اند از:

- عباس عبیری، جابر بن یزید جعفی؛ گنجینه اسرار، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ابوالفتح جمشیدی مطلق، جابر بن یزید جعفی و تفسیر او، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: جعفر نکونام، استاد مشاور: محمدعلی تجری، قم: دانشگاه قم، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۰.
- نعمت‌الله صفری، «جابر بن یزید جعفی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ج ۹، صفحات ۱۸۱-۱۸۴.
- علی رضا هزار، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علوم حدیث، شماره ۲۴ (تابستان ۱۳۸۱)، صفحات ۹۸-۱۱۵.
- بخش مربوط به جابر جعفی در: سید محمدعلی موحد ابطحی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، قم: سید محمد موحد ابطحی، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۵، صفحات ۴۰-۱۲۲.

- Madelung, W. (1980), "DJABIR AL-DJU'FI", *El2, Supplement*, pp. 232 - 233.

- بخش مربوط به جابر جعفری در:

Modarressi, Hossein (2003), *Tradition and Survival; a bibliographical survey of early Shi'ite literature*, Oxford: One World, 1, pp. 86 - 103.

- بخش مربوط به جابر جعفری در:

Heinz Halm (1982), *Die Islamische Gnosis*, Zurich - Munchen: Artemis, pp. 96 - 112 & 113 - 198.

۲-۲. ضرورت انجام تحقیق

از آنجا که به رغم مطالعات پیش گفته، هنوز شخصیت جابر بن یزید جعفری مورد مطالعه دقیق و جامعی قرار نگرفته و شبهاتی پیرامون او وجود دارد، این تحقیق بر آن است تا برای بازشناسی وی، مسائلی از قبیل اوضاع فرهنگی و سیاسی کوفه در زمان حیات جابر، گرایش‌های فکری و سیاسی خاندان جعفری، شناخت مشایخ و راویان او، دیدگاه فرق و مذاهب اسلامی درباره وی، محتوای روایات او و گرایش‌های فکری و کلامی وی، سهم او در توسعه علوم و معارف شیعه امامیه و نقش غالبان در ارایه تصویری غلوآمیز از جابر را به دقت مورد توجه قرار دهد.

۳. روش انجام تحقیق و اهداف آن

این پژوهش از نوع نظری بوده و روش گردآوری اطلاعات آن، روش کتابخانه‌ای است. روش انجام تحقیق نیز مبتنی بر تحلیل تاریخی است. در این تحقیق، مقصود ما، شناخت واقع‌گرایانه‌ای از شخصیت جابر بن یزید جعفری به عنوان یکی از شاگردان برجسته مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ و تبیین جایگاه علمی و سهم وی در توسعه علوم و معارف شیعی است.

۴. مفاهیم

در این بخش، به توضیح دو مفهوم «غلو» و «رجعت» خواهیم پرداخت. بحث درباره غلو و رجعت، از آن رو ضرورت دارد که بدون توجه به آنها،

پرداختن به جابر و پژوهش در مورد وی ممکن نیست. او، از معتقدان به رجعت و از مبلغان این اعتقاد شیعی بود؛ و از این رو، از سوی اهل تسنن که رجعت را باور ندارند، طرد شد و مورد اُتْهام قرار گرفت. همچنین یکی از مهم‌ترین اتهاماتی که مخالفان جابر به وی نسبت داده‌اند، غلو است که سهم فراوانی در تخریب چهره این دانشمند برجسته شیعی و اسلامی دارد. این اتهام بزرگ، سبب شد که علاوه بر اهل تسنن، برخی از علماء و صاحب نظران شیعه نیز دربارهٔ وی دچار تردید شوند. در فصل‌های ۲ و ۳، در این باره سخن خواهیم گفت.

۱-۴. غلو

۱-۱-۴. تعریف غلو

نعمت‌الله صفری روشانی در تعریف غلو می‌نویسد:

«واژه غلو، از ریشه غلا و به معنای از حد گذشتن، بالا رفتن و زیاد شدن است. در المفردات فی غریب القرآن، کلمه غلو که مصدر فعل «غلی یغلو» است، به معنای مطلق تجاوز از حد آمده است.^۳ بدین ترتیب، هر گونه تجاوز از حد و به هر مقدار را شامل می‌شود. در برخی دیگر از کتب لغت، این کلمه به تجاوز از حد، همراه با افراط معنا شده است.^۴ با توجه به موارد کاربرد این کلمه، به ویژه در قرآن و روایات، این معنا به نظر صحیح‌تر می‌رسد؛ زیرا در جاهایی از این کلمه استفاده شده است که «تجاوز از حد» در مقیاس بالایی بوده است.»^۵

او، در تعریف «غلو در دین» نیز می‌نویسد:

«غلو، اصطلاحی است که از آیه مکرری در قرآن کریم گرفته شده است: «يَتَأَهَّلَ آلُكَيْتَابٍ لَّا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ»^۶؛ «ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید». سپس همین عبارت در سخنان پیامبر اکرم (ﷺ) در جملاتی همچون: «ایاکم و الغلو فی الدین»^۷؛ «پرهیزید از غلو در دین»، استعمال شده است. با توجه به مصادیق عبارات فوق که

معمولاً دربارهٔ غلو^۹ در شخصیت‌هایی همچون حضرت مسیح (علیه السلام) و حضرت عزیر (علیه السلام) می‌باشند؛ و نیز با نظر به روایات صادره از ائمه (علیهم السلام) دربارهٔ غلو و غالیان.^{۱۰} درمی‌یابیم که این اصطلاح معمولاً دربارهٔ غلو^۹ در حق شخصیت‌های دینی استعمال می‌شود. ... مهم‌ترین مشکل «غلو دینی» یا «غلو عقیدتی»، ارایهٔ تعریفی دقیق از آن است. دانشمندان علوم مختلف اسلامی، گرچه دربارهٔ بعضی از مصادیق این نوع غلو^۹ - مانند نسبت الوهیت به اشخاص - اختلافی ندارند، در موارد فراوانی دچار اختلاف شده‌اند. به همین جهت، به تعریف‌ها و کاربردهای مختلفی از این کلمه در متون علوم اسلامی - همانند کلام، ملل و نحل و رجال - برمی‌خوریم. برای نمونه، در حالی که مسئلهٔ سهو النبی و نفی آن به مثابهٔ حد^{۱۱} و مرز غلو^۹ در مباحثات کلامی دانشمندان قرن چهارم شیعه مطرح شده است، در کتب ملل و نحل، رسانیدن پیشوایان به حد الوهیت و جاری کردن احکام خداوندی بر ایشان، در عقاید گروه‌های غالی ذکر شده است. این همه در حالی است که از مطالعهٔ علم رجال شیعه و اهل سنت و بررسی احوال متهمان به غلو^۹ در این علم، نمی‌توان معنای دقیقی از این کلمه نزد رجالیان به دست آورد؛ زیرا این مسئله تا حد بسیار تحت تأثیر گرایش‌های کلامی رجال‌نویسان قرار گرفته، هر کدام با توجه به باورهای کلامی خود، معتقد به بالاتر از آن را غالی دانسته‌اند. شاید بهترین نمونه برای شاهد آوردن این اختلاف دیدگاه‌ها، سخن دهبی، دانشمند رجالی اهل سنت باشد که می‌نویسد: «شیعی غالی در زمان گذشته و عرف آنان کسی بود که به شخصیت‌هایی همچون عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی از محاربان با علی (علیه السلام) دشنام می‌داد؛ اما غالی در زمان و عرف ما کسی است که این بزرگان را تکفیر نموده، از شیخین نیز بی‌زاری جوید»^{۱۱}.

۴-۱-۲. انواع غلو

۱) غلو در ذات: آن است که به گونه‌ای درباره‌ی اشخاصی مانند پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیهم‌السلام) سخن بگوییم که آنان را از حد ذات خود خارج کرده، به مقام الوهیت و ربوبیت برسانیم؛ یا آن که قائل به حلول جزء الهی در آنان شویم؛ یا آن که ائمه (علیهم‌السلام) را از مقام خود یعنی امامت خارج کرده، به مقام نبوت برسانیم؛ یا آن که به تناسخ گراییده، قائل به حلول روح انبیاء (علیهم‌السلام) و پیامبر اکرم (ﷺ) در ائمه (علیهم‌السلام) یا اشخاص دیگر شویم. به نظر سید ابوالقاسم خوئی، هیچ تردیدی در نجاست و کفر این گروه از غالیان وجود ندارد.

۲) غلو در صفات: آن است که ائمه (علیهم‌السلام) را در همان حد ذات و مقام خود، یعنی بشر و امام، نگه داریم ولی صفات و ویژگی‌ها و اعمالی را که اولاً و بالذات مخصوص خداوند است، به آنان نسبت دهیم. مانند اعتقاد به این که خداوند، خلقت موجودات و روزی دادن به آنها را به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تفویض کرده است. خوئی، این گونه از غلو را باعث انکار ضروری اسلام می‌داند؛ و انکار ضروری، اگر منجر به تکذیب پیامبر اعظم (ﷺ) شود، موجب کفر می‌گردد.

۳) غلو در فضایل: آن است که در نسبت دادن صفات و فضایل غیر مخصوص به خداوند، درباره‌ی پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیهم‌السلام) غلو نماییم. مانند این که معجزات و کرامات فراوانی را به ایشان نسبت دهیم. خوئی، این قسم از غلو را موجب کفر و انکار ضروری به شمار نیاورده است.^{۱۲}

۴-۲. رجعت

در کتاب‌های لغت، واژه «رجعت» به بازگشت معنا شده؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است. یا به تعبیر دیگر، بازگشت به محلی است که شروع از آنجا بوده است.^{۱۳} معنای اصطلاحی «رجعت»، اعتقاد به بازگشت دو گروه از مردگان؛ مؤمنان محض و کافران محض، پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) است؛ تا مؤمنان از برپایی

حکومت جهانی عدل شاد گردند؛ و کافران از ذلّت و حقارت ستمگران متألّم شوند. گفتنی است که در بحث بازگشت مردگان، افزون بر کلمه «رجعت»، از کلماتی مانند «کرّة» نیز استفاده شده است. این کلمه نیز به معنای بازگشت است.^{۱۴}

این واژه، در روایتی از امام باقر (علیه السلام) به کار رفته است:

«روزهای خدا سه تا است: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت».^{۱۵}

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد:

«بدان، مراد از «رجعت»، زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است. این معنا به ذهن متبادر می‌شود و علماء نیز به آن تصریح کرده‌اند؛ چنان‌که از استعمالات آن فهمیده می‌شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است».^{۱۶}

در تفسیر نمونه نیز چنین آمده است:

«رجعت، از عقاید معروف شیعه بوده و تفسیرش عبارت است از: بعد از ظهور حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) و در آستانه رستاخیز، گروهی از مؤمنان خالص و کفار و طاغیان بسیار شرور به این جهان باز می‌گردند؛ گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند و گروه دوم کیفیهای شدیدی می‌بینند».^{۱۷}

بیشتر علمای امامیه، مانند صدوق، مفید، سید مرتضی، فضل بن حسن طبرسی، سید بن طاووس و مجلسی دوم،^{۱۸} بر حقانیت رجعت دعوی اجماع کرده‌اند؛ و بسیاری از محدثان متقدم شیعه، کتاب‌های جداگانه‌ای^{۱۹} در این باب نوشته‌اند.^{۲۰}

برخی، رجعت را از معتقدات مسلم و جزء ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند.^{۲۱} اما در مقابل، برخی آن را ضروری ندانسته و یا در ضروری بودن آن تردید کرده‌اند.^{۲۲} طرفداران ضروری بودن اعتقاد به رجعت،

دیدگاه خود را با استناد به آیات و روایاتی اثبات می‌کنند. مانند این دو روایت از امام جعفر صادق (علیه السلام):

«از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان ندارد».^{۲۳}

«هر کس به هفت چیز ایمان داشته باشد، مؤمن است ... [که یکی از آنها] ایمان به رجعت است».^{۲۴}

ابن براج در این زمینه می‌نویسد:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده باز خواهند گشت؛ و آیات و روایات فراوانی بر این اعتقاد دلالت دارند و خداوند فرمود: «و روزی که از هر امتی، گروهی را برمی‌انگیزیم».^{۲۵} پس اعتقاد به رجعت واجب است».^{۲۶}

شیخ حرّ عاملی نیز در مورد ضروری بودن اعتقاد به رجعت در مذهب شیعه چنین می‌نویسد:

«از شمار ادله‌ای که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا به اخبار مسلم دانسته، این است که در هیچ یک از ضروریات مثل وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است. شاهد این گفته، روایت عالمان اهل تسنن، چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی، ابن ابی الحدید و ... است که در کتاب‌های خود، شیعه را به رجعت معتقد دانسته و به آنان اعتراض می‌کنند. این، خود دلیل است که رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات مذهب ایشان است».^{۲۷}

شایان توجه است که رجعت، از ضروریات مذهب شیعه است و نه از ضروریات اسلام.^{۲۸، ۲۹}

یادداشت‌ها

۱. سید احمد صفائی، هشام بن حکم؛ مدافع حریم ولایت، صص ۱-۴.

۲. مانند تردید در انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید. نک: سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، صص ۱۲۹-۱۳۰.
۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، صص ۳۶۴-۳۶۵.
۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، صص ۱۳۱-۱۳۲؛ سید محمد حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، صص ۲۲-۲۳.
۵. نعمت‌الله صفری فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۳، صص ۳۷۷-۳۷۸.
۶. نساء / ۱۷۱؛ مائده / ۷۷.
۷. ابن ماجه قزوینی، سنن، ج ۲، ص ۱۰۰۸؛ ابن ابی عاصم، کتاب السنه، صص ۴۶-۴۷.
۸. برای نمونه، نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، صص ۲۶۱-۳۵۰.
۹. شمس‌الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶.
۱۰. نعمت‌الله صفری فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۳، صص ۳۷۸-۳۸۰.
۱۱. نک: ابوحاتم رازی، کتاب الزیئه، صفحات ۲۴۸-۲۵۰؛ برای مطالعه‌ای جامع‌تر در باب معنای لغوی غلو، کاربرد ادبی و کاربرد دینی آن، نک: رقیه میر ابوالقاسمی، غلات در دو قرن اول هجری، صص ۱۹-۳۹؛ قبادی، مریم و مهدوی‌زاد، محمد علی، «بازشناسی اندیشه غلو»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۸ (زمستان ۱۳۸۶)، صص ۱۰۹-۱۴۴.
۱۲. نعمت‌الله صفری فروشانی، «غلو»، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۳، صص ۳۸۰-۳۸۱.
۱۳. خدامراد سلیمان، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، صص ۲۹-۳۱؛ نک: خلیل فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۰؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۸۸؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۸؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۱.
۱۴. نک: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۱.
۱۵. «ایام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكرة، و يوم القيامة». محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۳۹۲.
۱۶. محمد بن حسن حر عاملی، الإیقاظ من الهجعة، ص ۶۱.
۱۷. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۵.

۱۸. مجلسی دوم معتقد است اگر اخبار رجعت را متواتر ندانیم، درباره هیچ چیزی نمی‌توان ادعای تواتر نمود. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.
۱۹. مانند احمد بن داوود بن سعید جرجانی، حسن بن علی بن ابی حمزة بطائنی، فضل بن شاذان نیشابوری، محمد بن علی بن بابویه مشهور به صدوق و محمد بن مسعود عیاشی. نک: همان، صص ۱۲۳-۱۲۴.
۲۰. سید عبدالحسین طیب، کلم الطیب، ج ۱، ص ۵۸۶.
۲۱. همان؛ خدامراد سلیمیان، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۳۹.
۲۲. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، ارشاد السائل، ص ۲۰۳؛ نک: خدامراد سلیمیان، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۴۳.
۲۳. «لیس منا من لم يؤمن بکرتنا». نک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.
۲۴. «من اقر بسبعة اشياء فهو مؤمن: ... والایمان بالرجعة...». نک: صدوق، صفات الشیعة، صص ۲۹-۳۰.
۲۵. نمل / ۸۳.
۲۶. ابن براج، جواهر الفقه، ص ۲۵۰.
۲۷. محمد بن حسن حر عاملی، الإیقاظ من الهجعة، ص ۸۷.
۲۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۱.
۲۹. برای مطالعه بیشتر در باب رجعت از نظر شیعه، نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۴۴؛ سید عبدالحسین طیب، کلم الطیب، ج ۱، صص ۵۸۶-۶۰۱. در مورد رجعت از نظر اهل تسنن، نک: ابوحاتم رازی، کتاب التریسة، صص ۲۵۶-۲۵۷.

فصل اوّل: کوفه و خاندان جُعفری



برای شناخت کامل‌تر شخصیت جابر جعفری، آشنایی با محیط زندگانی و تأثیرات آن بر شکل‌گیری شخصیت وی ضروری است. بنابراین در این فصل به بررسی تأثیر اوضاع کوفه و خاندان جعفری در شکل‌گیری شخصیت جابر بن یزید می‌پردازیم. دلیل بحث از این دو موضوع آن است که اولاً خانواده و خاندان، نخستین محیطی است که شخصیت انسان در آن شکل می‌گیرد و پس از آن، پای به عرصه اجتماع می‌گذارد؛ ثانیاً کوفه زادگاه جابر جعفری بوده و او را در خود پرورده است. جابر نیز به این شهر تعلق خاطر داشته و بیشترین سال‌های زندگی خود را در این شهر سپری کرده است.

۱. اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی کوفه در عهد جابر جعفری (حدود ۵۰-۱۲۸ه.ق)

۱-۱. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

شهر کوفه، در سال ۱۷ ه.ق، در زمان خلافت عمر بن خطاب تأسیس شد.^۱ کلامی از خُمر در مورد کوفه نقل شده که خود گویای اهمیت این شهر است:

«کوفه، نیزه خدا، قبه اسلام و جمجمه عرب است. مردم کوفه مرزها را نگهدارند و به شهرها کمک فرستند».^۲

ریشه‌های تشیع کوفه به دهه چهارم قرن اول هجری بازمی‌گردد.^۳ از زمانی که امام علی (علیه السلام) در سال ۳۶ هجری به این شهر نقل مکان کرد، کوفه مرکز اصلی نهضت‌ها، الهامات، امیدها و بعضی اوقات، کوشش‌های هماهنگ شیعیان شد. در داخل و اطراف کوفه بود که بسیاری از حوادث تاریخ‌ساز شیعه رخ داد. حوادثی نظیر تجهیز قوای علی (علیه السلام) برای جنگ‌های جمل و صفین، انتخاب امام حسن (علیه السلام) به خلافت و کناره‌گیری ایشان از این منصب، قیام حُجر بن عدی کندی، شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش و ... با این حال، کوفه جایگاه بروز موانع، ناامیدی‌ها، محرومیت‌ها و حتی خیانت و شکست آرزوهای شیعیان، از سوی کسانی بود که نمی‌توانستند خاندان علی (علیه السلام) را در منصب رهبری جامعه مسلمانان ببینند.^۴ با وجود این، در بیشتر دوره اموی، تشیع عملاً به صورت یک پدیده کوفی باقی ماند.^۵

سید حسین مدرسی طباطبایی در تحلیل تشیع کوفی در دوران اموی (۴۰-۱۳۲ هجری) می‌نویسد:

«تشیع کوفی در ابتدا از این که یک پدیده یک دست باشد، فاصله زیادی داشت و این وضعیت، در دو قرن بعد نیز ادامه یافت. گرچه تشیع کوفی در قالب حرکتی بر ضد عثمان آغاز شد، اما به تدریج دامنه اعتراضات به دو خلیفه نخست نیز کشیده شد و بسیاری از شیعیان کوفه باور داشتند که تاریخ، بلافاصله پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفتار نوعی انحراف شده است؛ زمانی که برخی شخصیت‌های قریش، قبیله پر نفوذ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تصمیم می‌گیرند قدرت را به دست بگیرند و علی (علیه السلام) را از حق مشروعش در جانشینی کنار بگذارند. در این نگاه، خلافت عثمان و پس از آن حکومت بنی امیه، چیزی جز نتیجه منطقی همان انحراف نخستین نبوده است. برای مدتی طولانی، نوعی نگاه نوستالژیک، مظلومانه و

سرکوب شده در میان شاخه‌ای از تشیع کوفی، به طور طبیعی به سمت چارچوبی عمدتاً عامیانه، دارای ماهیت سیاسی و همراه با تمایلات نیرومند باطنی کشیده شد. شاخه دیگر، عالمانه‌تر و نسبت به جهان بیرون از جامعه محدود شیعی، بازتر بود و در متن داد و ستد فرهنگی و علمی روزگار حضور داشت. البته در آغاز، افکار و تحلیل‌های برخی از جریان‌های شیعی آن زمان، مانند جریان‌ات مختلف اسلامی آن روزگار، ناپخته و ابتدایی به نظر می‌رسید. اما شیعه به تدریج و با گذشت زمان، از طریق آموزش‌های امام باقر (علیه السلام) راه درست مذهبی خود را یافته و گفتمانی مستقل برای اظهار آرمان‌ها و عقاید خویش به وجود آورد.^۶

هر چند در منابع در دسترس، اشاره مستقیمی به تاریخ و محل ولادت جابر بن یزید نشده اما ولادت او در کوفه، و در حدود سال ۵۰ هجری محتمل‌تر است.^۷ در این صورت، دوران نوجوانی و جوانی وی مصادف با مقطعی است که گروه‌های شیعی، پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در دوران بحران فکری عالم اسلام قرار داشتند. در آن زمان، کوفه مهم‌ترین مرکز تشیع بود^۸ و گروه‌های شیعی متعددی در آن حضور داشتند که در حالتی از آمادگی برای قیام بسر می‌بردند؛ این حالت، حاصلی از قیام توأبین (۶۵ هجری) بود. پس از قیام توأبین، این شهر از ربیع الاول سال ۶۶ تا رمضان سال ۶۷ هجری به مرکز قیام مختار بن ابوعبیده ثقفی تبدیل شد تا آن که مصعب بن زبیر، بر مختار پیروز شد و این شهر را تا پایان عمر خود در اختیار گرفت.^۹ شایان ذکر آن که در این دوران، یعنی هنگام نهضت توأبین و قیام مختار، انواع گوناگون غلو در اعتقادات، تا اندازه‌ای در اهل عراق و به خصوص کوفه وجود داشته است.^{۱۰}

با قتل مصعب بن زبیر^{۱۱} در سال ۷۲ هجری، کوفه بار دیگر به تصرف خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان (حک: ۷۳-۸۶ هجری) درآمد و او در سال ۷۳ یا ۷۴ هجری، برادرش بشر بن مروان را به ولایت‌داری کوفه و بصره گمارد. دوران کوتاه امارت وی در جنگ با خوارج اطراف بصره سپری شد.

با وفات بشر در سال ۷۵ هـ.ق، حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم خون‌خوار و ستمگر، از طرف عبدالملک و ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶-۹۶ هـ.ق)، حدود ۲۰ سال بر کوفه، بصره و سایر نواحی عراق حکومت نمود تا آن که در سال ۹۵ هـ.ق، در واسط درگذشت. او، با خوارج مبارزه می‌کرد و در این راه، بر مردم کوفه بسیار سخت می‌گرفت. دوران حکومت وی در این شهر، دوران طاقت فرسایی برای مخالفان بنی امیه، به خصوص شیعیان بود. حجاج چنان که عبدالملک در فرمان حکومت وی نوشته بود، کوفه را لگدکوب کرد. هزاران نفر را به جز در ایام نبرد، گردن زد و شمار زندانیانش را در هنگام مرگ او، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن نوشته‌اند.^{۱۳}

در این سال‌ها، اعتقاد به علم لدنی ائمه (علیهم‌السلام) و تمایز آنان از دیگران و عقیده به مهدویت و غیبت در میان گروه‌های مختلف شیعی کوفه شیوع یافت.^{۱۴} منازعات فراگیر گردید و نقل احادیث ناظر به فتن و انتظار ظهور قائم فزونی یافت. در چنین فضایی و تحت تأثیر چنین اندیشه‌هایی، جابر جعفی در پی امامی واجب‌الطاعه می‌گشته است.^{۱۵} بنابراین او، بین سال‌های ۹۴ تا ۹۶ هـ.ق از کوفه به مدینه مهاجرت کرد و به مدت ۱۸ سال در این شهر، از امام باقر (علیه‌السلام) کسب علم نمود و سپس به کوفه بازگشت.^{۱۶}

طی سال‌های اقامت جابر در مدینه، در کوفه اعتقاد به ارجاء پدید آمد و در واقع، این شهر خاستگاه مرجئه و پایگاه اصلی آنان گردید.^{۱۷} از آنجا که جابر، شیعه و پرورش یافته مکتب امام باقر (علیه‌السلام) بود، پس از بازگشت به کوفه، تحت تأثیر مرجئه قرار نگرفت.^{۱۸} در این سال‌ها، خوارج نیز در کوفه حضور داشتند، هر چند به دلیل کثرت شیعیان در این شهر، تعداد آنان بسیار اندک بود.^{۱۹}

کوفه، سرزمینی فتنه خیز و کانون حضور افکار مختلف بود و افکار غلو آمیز، بیش از هر سرزمین دیگری در این دیار جریان داشت.^{۲۰} این شهر در دهه پایانی عمر جابر^{۲۱} (م ۱۲۸ هـ.ق)،^{۲۲} به جولان‌گاه غالبان تبدیل شد. برخی از مردم این شهر نیز غلو را حتی در حد اعتقاد به الوهیت اشخاص پذیرفتند.

فصل اول: کوفه و خاندان جعفری ● ۳۱

زمانی که یکی از اهالی مدینه به نام حمزة بن عماره بربری.^{۳۳} محمد بن حنفیه را خدا، ابن کرب (یا ابو کرب) ضریر^{۲۴} را پیامبر و خود را امام معرفی نمود، گروهی از کوفیان به وی پیوستند.^{۲۵} مهم‌ترین حادثه مربوط به غلات در این سال‌ها، خروج مُغیره بن سعید و بیان بن سمعان^{۲۶} و عده‌ای دیگر از سران غلات در سال ۱۱۹ ه‍.ق بود که به دستگیری و سوزاندن آنان به دست والی عراق، خالد بن عبدالله قسری،^{۲۷} انجامید.^{۲۸}

در این سال‌ها، کوفه مرکز عراق به شمار می‌آمد. این شهر، زمانی پایگاه خلافت بود و قبایل بسیار زیادی را در خود جای داده بود.^{۲۹} گفته می‌شود جامعه شیعی کوفه در اواخر دوره اموی، بیش از پنجاه هزار عضو داشته است. از این رو، در میان تمامی شهرهای اسلامی، کوفه خطرناک‌ترین شهر برای بنی امیه به حساب می‌آمد و از همین رو، تحت شدیدترین فشارهای امنیتی و نظامی محافظت می‌شد.^{۳۰} جابر جعفری، در اواخر عمر خود، شاهد قیام زید بن علی (علیه السلام) و شهادت وی در کوفه (صفر سال ۱۲۱ ه‍.ق) بوده است.^{۳۱} او با زید، در هنگام خروج ملاقات نمود و به وی خبر داد که امام باقر (علیه السلام) قیام او را بر حق دانسته و از شهادتش خبر داده است.^{۳۲} سال‌های پایانی عمر جابر، دوران بسیار سختی برای شیعیان کوفه بود؛ به خصوص ایام حکومت یوسف بن عمر ثقفی^{۳۳} بر عراق از سال ۱۲۰ تا ۱۲۶ ه‍.ق^{۳۴} که علاوه بر سرکوب قیام زید بن علی (علیه السلام)، شمار فراوانی از شیعیان به شهادت رسیدند.^{۳۵} از جمله شیعیانی که در سال ۱۲۶ ه‍.ق به دست یوسف بن عمر به شهادت رسید، شاعر نامدار، کُمیت بن زید (زیاد) اسدی، سراینده هاشمیات است.^{۳۶} از دیگر حوادث کوفه در ایام حکومت یوسف بن عمر، باید از اعدام یکی از غالیان مشهور آن دوران، ابومنصور عجلی ملقب به کِسَف،^{۳۷} در سال ۱۲۱ ه‍.ق یاد نمود.^{۳۸}

جابر، پیش از وفات، شاهد قیامی دیگر در کوفه بود. عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، در سال ۱۲۷ ه‍.ق، در کوفه علیه عبدالله بن عمر

بن عبدالعزیز، عامل و فرماندار منصوب از طرف بنی امیه قیام کرد^{۳۹} و خیلی زود بر بسیاری از شهرهای ایران، مانند فارس، اصفهان و ری، مسلط شد. اما در جنگی که بین او و ابن ضُبَّاره،^{۴۰} سردار سپاه بنی امیه، روی داد، شکست خورد و برای کمک خواهی از ابومسلم خراسانی به سمت خراسان فرار کرد؛ زیرا ابومسلم، مردم را با شعار «الرُّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» به دور خود جمع می‌کرد. اما به نزد ابومسلم نرسیده، در شهر هرات به دستور او و به دست عامل وی ابونصر مالک بن هیثم خُزاعی کشته شد. قتل او، حدود یک سال پس از وفات جابر، در سال ۱۲۹ هـ ق رخ داد.^{۴۱} گفتنی است در دو سال پایانی عمر جابر، یعنی سال‌های ۱۲۷ و ۱۲۸ هـ ق، خوارج تحت رهبری ضحاک بن قیس شیبانی، بر کوفه مسلط شدند، اما دیری نپایید که در سال ۱۲۹ هـ ق، این شهر مجدداً به تصرف دولت بنی امیه درآمد.^{۴۳}

۲-۱. وضعیت علمی

از نظر علمی، کوفه نقش مهمی را در نشر علوم اسلامی و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) عهده‌دار بوده است و اصولاً، نخستین پایه‌گذاران علوم اسلامی، بیشتر از دانشمندان کوفه بوده‌اند. این شهر، پس از حجاز (مدینه)، دومین مرکز فقه اسلامی و نشر دهنده معارف دین بوده است؛ و در قرن اول هجری، کمتر می‌توان شهری همانند آن را در جهان اسلام یافت. در یک کلام، کوفه در قرون نخستین اسلامی، مرکز ممتاز علم، ادب و فرهنگ به شمار می‌رفت. در کوفه، علومی چون تفسیر، حدیث، فقه و ادبیات، بیشتر مورد اهتمام قرار می‌گرفت.^{۴۴} در این شهر، به علم قرائت قرآن کریم نیز توجه ویژه‌ای می‌شد و قاریان برجسته‌ای از این شهر برخاستند. از میان آنان، می‌توان به ابوبکر عاصم بن ابی‌النَّجُود اسدی اشاره کرد که با جابر جعفی معاصر بود و در سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ هـ ق درگذشت. عاصم بر ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب سَلَمی و او بر امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) قرائت کرده است. گفتنی است قرائت

کنونی قرآن مجید در سراسر دنیای اسلام، بر اساس قرائت عاصم، به روایت راوی مشهور وی، ابو عمر حفص بن سلیمان اسدی است.^{۴۵}

مسجد جامع کوفه، مرکز نشر علوم و تعلیم و تعلم این شهر بود و در واقع، شهرت کوفه، از ابعاد مختلف علمی مرهون مسجد جامع آن است. عاملی که در قرن دوم هجری، به حیات علمی مسجد کوفه نیرو می‌داد، وجود شاگردان و اصحاب برجسته صادقین (علیهم‌السلام) مانند جابر بن یزید بود.^{۴۶}

به رغم اضطرابات سیاسی در این شهر، دانش فقه رشد فراوانی داشت. به واسطه موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی کوفه، فقیهان این شهر، فقه را منحصر به عبادات نکرده و آن را تا کلیه فروع حیات مدنی و سیاسی گسترش دادند.^{۴۷} نظر به اهمیت علم فقه به عنوان اولین دانش مورد نیاز جامعه اسلامی و مطرح بودن جابر بن یزید به عنوان فقیهی برجسته، فقه کوفه در دوران جابر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.^{۴۸} در این دوره، مکتب رأی^{۴۹} بر فقه کوفه تسلط داشت و قائلین به مکتب حدیث^{۵۰} همانند شعبی،^{۵۱} کاملاً در اقلیت بسر می‌بردند. شایان توجه است فقه شیعه که هنوز مراحل اولیه خود را می‌گذراند و اتکای بیشتری بر احادیث نبوی صادر شده از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت، در این شهر در حال رشد بود و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر فقه کوفه و آرای بسیاری از فقهای عامه داشت. علاوه بر این، بسیاری از فقهای عامه، خود نزد امامان شیعه (علیهم‌السلام) شاگردی کرده بودند. از فقهای مشهور این دوره می‌توانیم از حکم بن عتیبه (۴۷-۱۱۴ یا ۱۱۵ هـ.ق)، حبيب بن ابی ثابت (م ۱۱۷ یا ۱۱۹ یا ۱۲۲ هـ.ق)، حماد بن ابی سلیمان (م ۱۱۹ یا ۱۲۰ هـ.ق)، سلمه بن کُهیل (۴۷-۱۲۱ یا ۱۲۲ هـ.ق)، عبدالله بن شبرمه (۷۲-۱۴۴ هـ.ق)، ابن ابی لیلی (۷۴-۱۴۸ هـ.ق)، سلیمان بن مهران معروف به اعمش (۶۱-۱۴۸ هـ.ق) و سرانجام نماینده اصلی مکتب رأی، ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ هـ.ق)^{۵۲} یاد کنیم. گفتنی است ابوحنیفه تا زمان وفات استادش. حماد بن ابی سلیمان (۱۱۹ یا ۱۲۰ هـ.ق)، ملازم او بود

و فقه را از او فرا می‌گرفت و بعد از وفات حماد، خود کرسی درس مستقلی تشکیل داد. بنابراین آغاز بیشترین درخشش علمی و به خصوص فقهی ابوحنیفه، مصادف بود با دههٔ پایانی عمر جابر جعفی.^{۵۳}

ابوحنیفه، خود از شاگردان جابر بود؛ از وی روایت می‌کرد؛ و از او به بزرگی یاد می‌نمود.^{۵۴} اما پس از مدتی، از وی فاصله گرفت و به یکی از سرسخت‌ترین مخالفان جابر تبدیل شد. علت این اختلاف را می‌توان در این دانست که جابر، تحت تأثیر تعالیم ائمه اطهار (علیهم‌السلام)^{۵۵} و همچنین استادش، عامر شعبی^{۵۶} - از سران مکتب حدیث که سرسختانه در برابر مکتب رأی مقاومت می‌کرد-^{۵۷} از مخالفان و منتقدان جدی اصحاب رأی به شمار می‌آمد؛ چنان که ابوحنیفه، خود به علت فاصله گرفتن از جابر اذعان کرده است:

«دروغگوتر از جابر جعفی ندیدم، در هر مسئله‌ای رأی خود را به او می‌گفتم. پاسخ مرا با حدیث می‌داد و مدعی است هزاران حدیث می‌داند که برای کسی آنها را بازگو نکرده است»^{۵۸، ۵۹}.

به احتمال فراوان، علت دیگر جدایی ابوحنیفه از جابر، برخی عقاید شیعی او مانند رجعت، علم خدادادی ائمه (علیهم‌السلام) و تبری جستن از خلفای پیش از امام علی (علیهم‌السلام) و عدم تقیه وی در بیان این اعتقادات باشد.^{۶۰} ابوحنیفه، خود به این علت نیز اشاره کرده است:

«جابر جعفی با پیروی از هوا و هوس، نفس خود را فاسد نمود و فساد عقیدهٔ خود را آشکار ساخت».^{۶۱}

به رغم در اقلیت بودن مکتب حدیث در کوفه و مخالفت بزرگان مکتب رأی با جابر، او در کوفه به عنوان فقیه توانا و مسلط به حدیث شناخته می‌شد و برخی از برجسته‌ترین فقهای نسل بعدی کوفه، مانند فقیه صاحب مذهب، سفیان ثوری (۹۶ یا ۹۷-۱۶۱ هـ.ق) و شریک بن عبدالله نخعی (۹۵-۱۷۷ یا ۱۷۸ هـ.ق) و همچنین فقیه صاحب مذهب مکه، سفیان بن عیینه کوفی^{۶۲} (۱۰۷-۱۹۸ هـ.ق) از شاگردان وی به شمار می‌روند.^{۶۳}

۲. خاندان جعفی

خاندان جعفی، از خاندان‌های مشهور یمنی ساکن در کوفه و یکی از تیره‌های قبیله مذحج، از بطون کهلانیه و شاخه‌ای از قحطانیان است^{۶۴} که به سبب بزرگی و اهمیتش، گاه آن را قبیله خوانده‌اند.^{۶۵} نام این تیره برگرفته از نام جعفی بن سعد العشیره بن مالک^{۶۶} بن مذحج است که در واقع، پدر این تیره محسوب می‌شود^{۶۷} و نسل وی، از طریق دو پسرش، مران و حریم، ادامه یافته است.^{۶۸} درباره اصل واژه جعفی و جمعیت منسوب به آن، اقوال گوناگونی ذکر شده است^{۶۹} اما بنا بر مشهور، جعفی هم نام پدر تیره جعفی است و هم نام خاندان منسوب به او.^{۷۰}

بیشتر افرادی که به جعفی شهرت دارند، پیوند نسبی با این خاندان دارند اما در تاریخ اسلام، برخی اشخاص به سبب داشتن پیوند ولاء یا ازدواج با افراد این خاندان، به جعفی شهرت یافته‌اند؛ از جمله ابو عبدالله حسین بن علی جعفی، ابوخیثمه زهیر بن معاویه، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری مؤلف الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری، ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان بن صالح قرشی ملقب به مُشکدانه و ابو عمر محمد بن ابان بن صالح بن عمیر مولی قریش که سه تن اول به سبب پیوند ولاء و دو فرد اخیر به سبب ازدواج، به جعفی معروف شده‌اند.^{۷۱}

در شعر جاهلی، از جمله شعرهای لَبید بن ربیع، از تیره جعفی با عنوان «قبایل جعفی» یاد شده است.^{۷۲} برخی از افراد این قبیله، در جنگ بدر در کنار پیامبر اعظم (ﷺ) بوده‌اند^{۷۳} که از میان آنان، می‌توان به خولی بن ابی خولی اشاره کرد که در غزوه‌های بدر، احد و خندق و سایر مشاهد حضور داشت و در زمان خلافت عمر درگذشت.^{۷۴} برخی نیز در عام الوفود به حضور پیامبر (ﷺ) رسیدند. مانند ابوسبرة یزید بن مالک که به همراه دو فرزندش سبرة و عزیز به محضر پیامبر (ﷺ) رسید. رسول خدا (ﷺ) از آنان استقبال کرد، برای آنان دعا نمود و عزیز را عبدالرحمن نامید؛ و وادی جعفی